

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوره عالی

۴

زبان قرآن

آشنایی با

علوم بلاغی

معانی، بیان و بدیع

حمید محمدی

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

afagh313.ir

فهرست مطالب

۶.....	آشنایی با علوم بلاغی
۱۳.....	فصاحت
۱۴.....	فصاحت در کلمه
۱۷.....	فصاحت در کلام
۲۲.....	فصاحت در متکلم
۲۴.....	فصاحت
۲۷.....	بلاغت
۲۸.....	بلاغت در کلام
۳۰.....	بلاغت در متکلم
۳۱.....	بلاغت
۳۲.....	اسلوب علمی، خطابی، ادبی
۳۶.....	سبک‌های ادبی
۴۱.....	علم معانی
۴۵.....	خبر و انشا
۴۶.....	مقاصد اصلی خبر
۴۷.....	مقاصد غیر اصلی خبر
۵۱.....	مقاصد خبر
۵۲.....	شیوه‌های خبر
۵۶.....	ادوات تأکید
۵۹.....	شیوه‌های خبر
۶۳.....	انشا

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

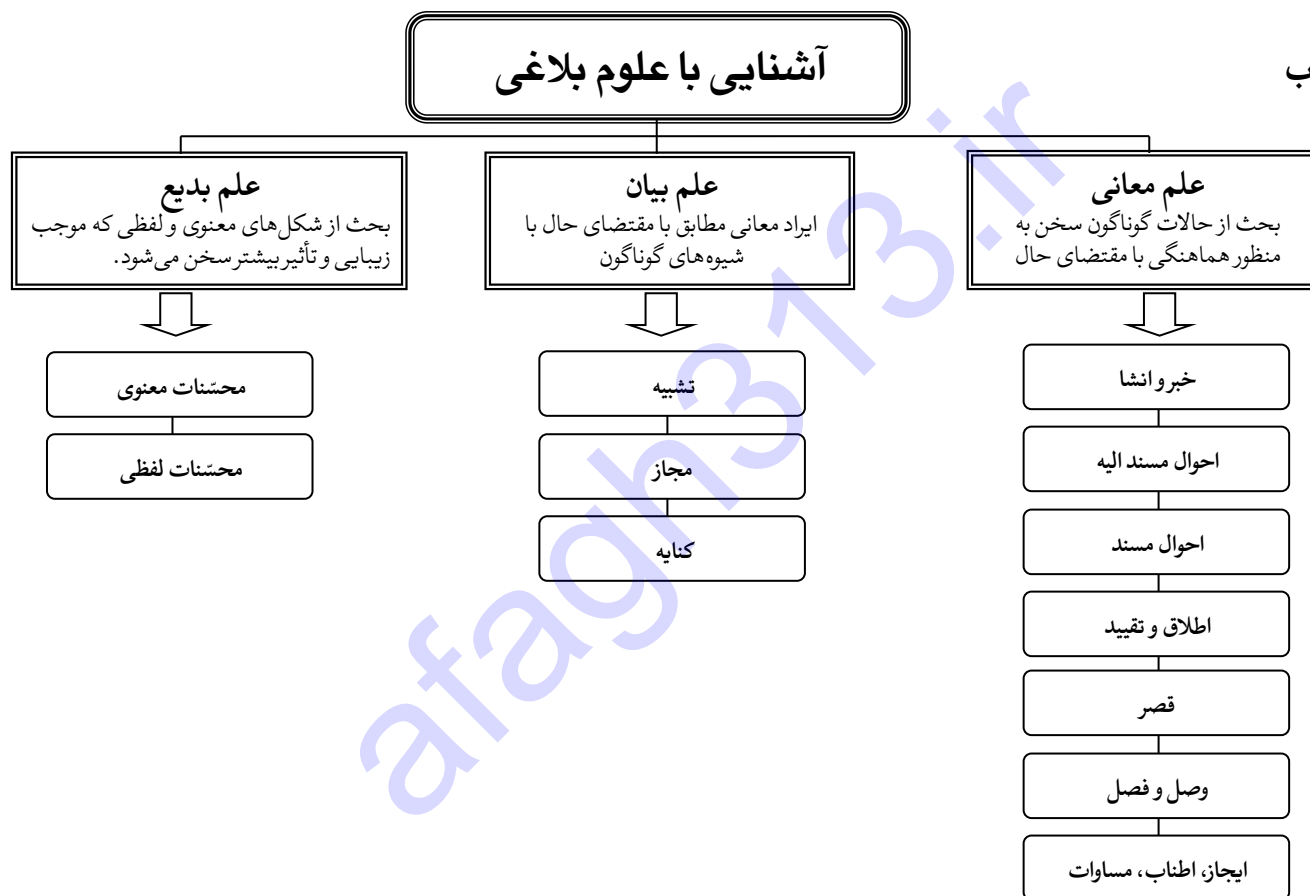
جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

۶۴.....	اقسام انشا
۶۵.....	انشای طلبی (۱)
۶۶.....	معانی مجازی امر
۶۸.....	انشای طلبی (۲)
۷۰.....	انشای طلبی (۳)
۷۴.....	اقسام انشا
۷۹.....	احوال مسندالیه
۸۱.....	مقدمه
۸۲.....	احوال مسندالیه (۱)
۸۹.....	احوال مسندالیه (۲)
۹۵.....	احوال مسندالیه (۳) و (۴)
۱۰۱.....	احوال مسندالیه (۵) و (۶)
۱۱۲.....	احوال مسندالیه
۱۱۵.....	اقسام و احوال مسند
۱۱۷.....	احوال مسند (۱) و (۲)
۱۲۴.....	احوال مسند (۳) و (۴)
۱۲۵.....	احوال مسند (۵) و (۶)
۱۲۷.....	احوال مسند (۷)
۱۳۱.....	احوال مسند
۱۳۲.....	اقسام مسندالیه و مسند
۱۳۵.....	اطلاق و تقييد
۱۵۰.....	اقسام تقييد
۱۵۳.....	قصر و اقسام آن
۱۶۰.....	شیوه‌های قصر
۱۶۰.....	اقسام قصر

مقدمه ■ ۵

۱۶۳.....	وصل و فصل
۱۷۲.....	مواضع فصل
۱۷۵.....	ایجاز، اطناب، مساوات
۱۷۵.....	ایجاز
۱۷۹.....	إطناب
۱۸۳.....	مساوات
۱۹۰.....	انواع ایجاز
۱۹۱.....	موارد اطناب
۱۹۵.....	علم بیان
۲۰۱.....	تشبیه
۲۱۷.....	مجاز
۲۱۹.....	اقسام مجاز
۲۲۷.....	استعاره
۲۳۹.....	حقیقت و مجاز عقلی
۲۴۹.....	کنایه
۲۶۳.....	علم بدیع
۲۶۷.....	محسنات معنوی «۱»
۲۷۷.....	محسنات معنوی «۲»
۲۸۹.....	محسنات لفظی
۲۹۵.....	فهرست منابع



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ وَأَفْضَلَ
الصَّلَاةِ وَالسَّلَامَ عَلَى مَنْ خُصَّ بِالْفَصَاحَةِ وَالْبَلَاغَةِ وَالْبَيَانِ مُحَمَّدٍ
المصطفى وعلى آله الَّذِينَ هُمْ أَمْراءُ الْكَلَامِ وَالْبَيَانِ.^۱

سپاس بی پایان، پروردگاری را سزاست که انسان را با صورتی زیبا و شمایل دلربا
بیافرید و نعمت بیان، فهم معانی و احساس زیبایی‌ها را به او بخشید.

او را صد سپاس که بر جریده تقدیرمان، عشق به خویش را رقم زد و طنین آوای
دلکشش را در گوش هایمان پیچاند و نور کلامش را بر چشمان بی مقدارمان تاباند و
سخن گفتن به لسان تنزیش را بر زبانمان راند.

خدای را شکرگزاریم که توفیقمان بخشید تا مجلّدی دیگر از مجموعه «زبان قرآن» را
فراروی مشتاقان ساحت وحی و ارادتمندان اهل بیت (علیهم السلام) بگشاییم تا مگر قدمی
هرچند کوتاه در راه فرهنگ پرفروغ قرآن و حدیث برداشته باشیم.

این نوشتار، چهارمین مجلد از «دوره عالی زبان قرآن» می باشد که مشتمل بر تبیین
مباحث گرانسنگ و ارزشمند سه علم «معانی، بیان و بدیع» است و همچون گذشته
سعی شده تا اصول حاکم بر تدوین کتاب درسی و شیوه‌های تنظیم متن آموزشی بر آن
جاری گردد. در این کتاب تلاش شده تا یک دوره مباحث علوم بلاغی در حد آشنایی
با کلیات مباحث با تأکید و تطبیق بر قرآن و حدیث آورده شود. بدیهی است که طرح
مباحث تخصصی بلاغت و اشاره به اقوال گوناگون و تفصیل هریک از علوم معانی،
بیان و بدیع در حوصله این کتاب نبوده و اگر توفیق الهی یار باشد، در آینده به
مباحث آن علوم به زبان عربی و با تفصیل شایسته پرداخته خواهد شد.

۱. اشاره به خطبه ۳۴ نهج البلاغه که امیر بیان و مولای مؤمنان در توصیف اهل بیت (علیهم السلام) می فرماید:
وَإِنَّا لَأَمْراءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشَنِيبُ عُرْوَتِهِ وَ عَلَيْنَا تَهْدَلْتُ غُصُونُهُ: ما امیران گفتاریم، سخن - به تعلیم ما - ریشه
دوانیده و شاخه‌های خود را بر سر ما تنیده است.

ویژگی‌های کتاب حاضر

۱. از آنجا که این کتاب، پس از دوره‌های آموزش صرف و نحو تنظیم شده، مباحث آن از جهت محتوایی، متناسب با سطح این دوره تدوین یافته و از لحاظ کمی نیز سعی بر آن بوده تا از تفصیل بی‌رویه و همچنین اختصار بی‌مورد پرهیز گردد.
۲. مطالب این کتاب به گونه‌ای گزینش گردیده تا بیشتر به مباحث کاربردی و مسایل پراهمیت پرداخته شود.
۳. اگرچه متن حاضر برای چهار واحد درسی در نظر گرفته شده، ولی قابلیت تدریس در سه تا پنج واحد را نیز دارا است. همچنین به دلیل محدودیت ساعات درسی، متن حاضر به زبان فارسی تحریر شده، چرا که فرصت برای تطبیق همه مباحث بر یک متن کاملاً عربی وجود نداشته که آن نیز مستلزم افزایش حداقل سه واحد درسی می‌باشد، ولی از باب «ما لا یُدرکُ کُلُّه لا یُدرکُ کُلُّه» چکیده مباحث هر قسمت، به زبان عربی روان آمده تا بلاغت پژوهان گرامی با اصول، کلیات، اقسام و تعاریف علوم بلاغی، به زبان عربی آشنا شوند.
۴. از آنجا که در علوم بلاغی، قواعد عقلی بر قواعد نقلی مقدم است و زیبایی‌شناسی به عنوان یک مقوله انسانی مطرح می‌باشد و اختصاصی به زبان ویژه‌ای ندارد، از این رو ما نیز در متن حاضر تلاش کرده‌ایم تا متناسب با مخاطبان آن (طلّاب و دانشجویان فارسی‌زبان) برای عمده مباحث، علاوه بر شواهدی از آیات، روایات و اشعار عربی، مثال‌هایی از زبان فارسی (نظم یا نثر) بیاوریم تا فهم قواعد، آسان‌تر و با احساس و ذوق ادبی بیشتر همراه گردد؛ شایان توجه است که ذوق و احساس در مباحث بلاغی نقش اساسی ایفا می‌کند، تطبیق قواعد بر زبان مادری که بلاغت پژوهان، احاطه و تسلط بیشتری بر آن دارند، می‌تواند تأثیر بسزایی در فهم و انتقال مفاهیم و درک هنری مباحث داشته باشد.

۵. در این کتاب به ترتیب، مباحث علم معانی در هفت باب با عناوین: خبر و انشا، احوال مسندالیه، احوال مسند، اطلاق و تقيید، قصر، وصل و فصل، ایجاز، اطناب و مساوات؛ و مباحث علم بیان در سه باب با عناوین: تشبیه، مجاز و کنایه و نیز مباحث علم بدیع در دو باب: محسنات معنوی و محسنات لفظی، آمده است.

۶. پرواضح است که مباحث مربوط به دو علم معانی و بیان به لحاظ موضوع و فایده آنها، از اهمیت بیشتری نسبت به علم بدیع برخوردار بوده و دقت در آموزش این دو علم، مورد تأکید می‌باشد و در صورت کمبود وقت (در پرداختن به مباحث علم بدیع)، می‌توان پاره‌ای از مباحث آن را با راهنمایی استاد به صورت مطالعاتی مرور کرد.

نکاتی درباره شیوه تدریس کتاب حاضر

۱. با توجه به تأثیر شگرف و اهمیت فوق‌العاده «پیش مطالعه» قبل از حضور در کلاس و انجام «مباحثه» و «پس مطالعه و تحقیق» پس از درس، شایسته است استادان عزیز، نسبت به انجام امور مذکور توسط بلاغت‌پژوهان، نظارت و توجه ویژه مبذول داشته و از هرگونه راهنمایی و تشویق در این باره، دریغ نورزند.

۲. با توجه به گستردگی مسائل این علوم و لزوم تعمیق مباحث کتاب، مناسب است استادان محترم، پژوهش‌های درسی مناسبی برای هریک از بلاغت‌پژوهان در نظر بگیرند. بدیهی است انجام کامل تمرین‌ها و مرور مباحث، نقش اساسی در فراگیری ایفا می‌کند؛ به همین جهت، شایسته نیست بدون حل کامل تمرین‌ها و اطمینان از فهم مباحث هر قسمت، به قسمت دیگر وارد شد. گفتنی است از آنجا که انجام بیشتر تمرین و تطبیق‌های عملی و کاربردی بلاغی بر آیات، روایات و اشعار عربی در فهم مباحث مؤثرتر است، ان شاء الله در چاپ‌های آینده، بخشی با عنوان «تمرین‌های نمونه‌ای» آورده خواهد شد، که پاسخ و تحلیل آنها در خود کتاب مذکور است.

بر خود لازم می‌دانم، مراتب سپاسگزاری خود را نسبت به کلیه کسانی که با راهنمایی‌های خود ما را در تنظیم این کتاب کمک کردند، به خصوص اعضای محترم گروه علمی - پژوهشی ادبیات عرب مستقر در معاونت پژوهش مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، حجج اسلام و المسلمین آقایان نیازی، جزایری، خادمی، شیرافکن، طاحونی و علم‌الهدی اعلام داشته و توفیق روزافزون همه ایشان را از خداوند منان خواهانم.

در پایان ضمن آرزوی توفیق برای مشتاقان آشنایی با کلام پرفروغ الهی، از استادان و دانش‌پژوهان گرامی، تقاضا داریم با ارسال پیشنهادهای سازنده خود، ما را رهین لطف و عنایت خویش قرار دهند.

والسلام علیکم ورحمة الله

مباحث مقدماتی

فصاحت و بلاغت

- فصاحت در کلمه
- فصاحت در کلام
- فصاحت در متکلم
- بلاغت در کلام
- بلاغت در متکلم
- سبک‌های ادبی

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh۳۱۳.ir

afagh313.ir

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh۳۱۳.ir

فصاحت

معنای لغوی فصاحت

فصاحت در لغت دارای معانی گوناگونی است که وجه جامع آنها:

«ظهور، بیان» به معنای آشکار و گویا شدن است.

عرب هنگامی که صبح، آشکار و نمایان می شود، گوید:

فَصَحَّ الصُّبْحُ

و هنگامی که کودک و یا غیر عرب در تکلم به عربی گویا می شود، گوید:

فَصَحَّ الصَّبِيُّ، فَصَحَّ الْأَعْجَمِيُّ

معنای اصطلاحی فصاحت

فصاحت در اصطلاح عبارت است از:

بیان کردن مقصود با الفاظی که روشن، روان و زیبا باشد.

فصاحت گاهی صفت کلمه واقع می شود و گاهی صفت کلام و گاه صفت متکلم؛

که در هریک از حالت های سه گانه دارای تعریف خاصی است.

فصاحت در کلمه

به کلمه‌ای فصیح می‌گویند که فاقد عیب‌های چهارگانه زیر باشد:

۱. تنافر حروف

اگر حروف یک کلمه به گونه‌ای باشد که تلفظ آن بر زبان گوینده دشوار آید، در آن کلمه «تنافر حروف» وجود دارد.

تنافر حروف در برخی کلمات شدید، است؛ مانند:

هُعُخُع (گیاهی که شترآن را می‌چرد).

و گاهی تنافر، خفیف است؛ مانند:

نُقَاخ (آب زلال و صاف)

مُسْتَشِرَات (به سوی بالا کشیده شده)

و نیز مانند کلمه «پنهانست»، در شعر زیر:

دو دهان داریم گویاه همچونی یک دهان پنهانست در لب‌های وی

مولوی

وجود این عیب و تشخیص آن بر عهده ذوق سلیم و احساس مستقیم است و از ضابطه‌ای خاص پیروی نمی‌کند.

۲. غرابت در استعمال

اگر کلمه‌ای برای مخاطب نامأنوس، غریب و دور از ذهن باشد، چنین کلمه‌ای دارای عیب غرابت است و متکلم نباید آن را به کار ببرد، زیرا مخاطب در فهم معنای کلام نیازمند مراجعه به فرهنگ‌های لغت است. مانند واژه «تَكَاكَا» به معنای «اجتماع» که بر زبان یک عرب بادیه‌نشین جاری شده، وی هنگامی که عده‌ای پیرامون او گرد آمده، قصد تمسخر او را داشتند، گفت:

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

مَالَكُمْ تَكَأْكُتُمْ عَلَى كَتَاكُتْكُمْ عَلَى ذِي جِنَّةٍ اِفْرَنْقُوعُوا عَنِّي.^۱

گفتنی است واژه‌های «تکاکاتم» و «کتکاتکم» علاوه بر غرابت استعمال، تنافر حروف نیز دارند.

و نیز مانند واژه «بُعاق» به معنای ابرباران‌زا.

و یا مانند «مُشْمَخِر» به معنای «مرتفع و بلند»، در شعر زیر از «بشر بن عوانه»:

فَخَرَّمُ دَرَجًا بِدَمٍ كَأَنِّي هَدَمْتُ بِهِ بِنَاءً مُشْمَخِرًا^۲

در زبان فارسی نیز با واژگانی برخورد می‌کنیم که در میان اهل زبان، غریب و نامأنوس است.

مانند واژه «خُدیش» بر وزن گریز به معنای «کدبانوی خانه».

و نیز مانند واژه «فرناس» به معنای «نادانی یا خواب خفیف» در بیت زیر:

مدان که فتنه بخسبد در این زمانه ولی

ز عدل توسست که باری شده است در فرناس

۳. مخالفت قیاس

اگر کلمه‌ای برخلاف قواعد صرفی استعمال شود، مخالفت قیاس گویند، مانند کلمه «الْأَجَلَل» در بیت زیر از ابی‌النجم که از مصادیق ادغام وجوبی است، در حالی که شاعر ادغام نکرده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْأَجَلَلِ الْوَاحِدِ الْفَرْدِ الْقَدِيمِ الْأَوَّلِ^۳

۱. جواهر البلاغه، ص ۱۱. شما را چه شده است که پیرامون من گرد آمده‌اید همانند گرد آمدن پیرامون مجنون، متفرق شوید.

۲. چنان‌که بالا به زیرافتاد و سرازیر شد و در خون خود غلطید که گویی با به پایین انداختن آن، بنا و ساختمان مرتفع و عظیمی را ویران کرده‌ام.

۳. ستایش، ویژه خدای والا و برین است که یکتا، یگانه، دیرین و نخستین است.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین‌المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh13.ir

و نیز مانند جمع بستن کلمه سر با «ان» در این شعر فردوسی:
 کنون نهصد و سی تن از دختران همه بر سران افسران گران
 و یا مانند: «چهچheidsن» مصدر جعلی، به معنای چه چه زدن در این شعر:
 غنچه می چهچهد چوبلیل مست گریبند رخ تودر گلشن

۴. کراحت در سمع

گاهی لفظ، خوش آهنگ و گوش نواز نبوده و گوش از شنیدن آن کراحت دارد.
 مانند واژه «طش» به معنای زمین سخت و خشک و نیز واژه «جرشی» به معنای طینت
 و نفس، در شعر متنبی:

مُبَارَكُ الْأَسْمِ أَغْرُ الْقَلْبِ كَرِيمُ الْجَرَشِيِّ شَرِيفُ النَّسَبِ^۱

* نکته

گاهی در یک کلمه، بیش از یک عیب وجود دارد، مانند واژه «هُعْخُع» که هم دارای
 غرابت است و هم کراحت در سمع و هم تنافر حروف.

۱. (او) نامی مبارک و لقبی تابناک دارد و دارای روحی کریم و نسبش شریف است.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.
 جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

فصاحت در کلام

کلام وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم ذهنی و معانی مورد نظربه دیگران است. هر مقدار، این وسیله، مفهوم و معنای خود را کامل و گویاتر به مخاطب منتقل کند، مطلوب‌تر است و این امر در صورتی امکان دارد که کلام، خالی از عیب‌هایی باشد که به انتقال مناسب، خلل وارد می‌کند.

کلام فصیح دارای دو ویژگی است:

۱. بهره‌مندی از مفردات و کلمات فصیح؛

۲. خالی بودن از عیب‌های پنجگانه زیر:

۱. ضعف تألیف

و آن در صورتی است که ترکیب کلام برخلاف قواعد نحوی باشد، مانند این بیت از حسان بن ثابت:

وَلَوْ أَنَّ مَجْدًا أَخْلَدَ الدَّهْرَ وَاحِدًا مِنَ النَّاسِ أَبْقَى مَجْدُهُ الدَّهْرَ مُطْعِمًا^۱

که ضمیر در «مجد» به «مطعما» برمی‌گردد، در حالی که این کلمه از ضمیر خود لفظاً متأخر است.

و مانند قول متنبی:

خَلَّتِ الْبِلَادُ مِنَ الْغَزَالَةِ لَيْلَهَا فَأَعَاَصَهَا اللَّهُ كَيْ لَا تَحْزَنَّا^۲

ضمیر غیر اعراف (ها) بر ضمیر اعراف (ک) مقدم گردیده است و این از موارد شاذ و غیر فصیح شمرده می‌شود و نیز مانند:

كَأَنَّ أَذُنَيْهِ إِذَا تَشَوَّفَا قَادِمَةً أَوْ قَلَمًا مُحَرَفًا^۳

۱. اگر بزرگواری، کسی را در روزگار، جاودانه می‌ساخت بزرگواری «مطعم» وی را در دوران، جاویدان کرده بود.

۲. شب کشور، بدون خورشید مانده بود آنگاه خدا تورا عوض خورشید قرار داد تا مملکت به اندوه ننشیند.

۳. دو گوش آن اسب هنگام بلند کردن همچون پر مقدم بال مرغ، قلمی و نازک است.

در بیت فوق، شاعر خبر کائن (قادمه) را به نصب عنوان ساخته است با توجه به اینکه خبر کائن باید مرفوع باشد و چنین مواردی مخالف با قواعد دانش نحو است.

۲. تنافر کلمات

عیب دوم آن است که کلام از کلماتی فراهم آمده باشد که نسبت به یکدیگر نامأنوس و در تلفظ، از همدیگر گریزان باشند؛ مانند:

وَقَبْرُ حَرْبٍ بِمَكَانٍ قَفَرٍ وَلَيْسَ قُرْبُ قَبْرِ حَرْبٍ قَبْرًا

عیب، در مصراع دوم است که کلمات آن، چون از حروف قریب المخرج تشکیل شده‌اند با یکدیگر ناسازگار و از هم گریزانند، به طوری که تلفظ آنها سنگین شده است.

شایان توجه است که اگر تنافر کلمات، خواندن نشرو یا شعرا بر زبان، سخت نکند، مخّل به فصاحت نیست.

۳. تعقید

تعقید به معنای «گره زدن و پیچیدگی» است و آن بر دو قسم است:

لفظی و معنوی

الف) تعقید لفظی

منظور از تعقید لفظی آن است که نظم کلام بر اثر جابه‌جایی کلمات بهم خورده و در نتیجه مفهوم کلام پیچیده شده و این پیچیدگی، شنونده را در دریافت مفهوم، سرگردان کند.

۱. مدفن حرب (بن‌امیه) در مکانی سنگلاخ و پست قرار دارد و در جوار او مدفن و مقبره دیگری نیست.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین‌المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.
جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

به عبارت دیگر، تعقید لفظی آن است که در ترکیب کلام، تقدیم و تأخیری بی مورد شکل گرفته باشد، به گونه ای که موجب دشواری فهم معنا شود و یا ضمائر بسیار استعمال گردد که یافتن مرجع هر ضمیر دشوار باشد؛ مانند:

وَمَا مِثْلُهُ فِي النَّاسِ إِلَّا مُمْلَكًا أَبُو أُمِّهِ حَيٌّ أَبُوهُ يُقَارِبُهُ^۱

شاعر برای ممدوح خود (ابراهیم بن هشام) در میان زندگان، قرین و همتایی نمی شناسد مگر مُمْلَك (هشام بن عبدالملک) که خواهرزاده ممدوح است. تعقید این کلام منظوم را هنگامی به خوبی در می یابیم که آن را به صورت نثر در آورده، هر کلمه ای را در جای خود قرار دهیم: و مَا مِثْلُهُ فِي النَّاسِ حَيٌّ يُقَارِبُهُ إِلَّا مُمْلَكًا أَبُو أُمِّهِ أَبُوهُ. همان گونه که ملاحظه می کنید در این کلام جایگاه اکثر کلمات تغییر یافته و به همین سبب، مفهوم کلام، معقد و پیچیده شده است و چون این پیچیدگی مربوط به جابه جایی الفاظ است آن را تعقید لفظی نامیده اند.

و مانند دو بیت زیر از ناصر خسرو:

همی تا کند پیشه، عادت همی کن فلک مرجف را، تو مرصابی را
ترتیب طبیعی عبارت بدین صورت است: تا فلک جفا را پیشه کند، توبه صابری عادت کن.

پسندیده است، با زهد عمار و بوذر کند مدح محمود، مرعنصری را
ترتیب طبیعی این بیت نیز بدین صورت است: پسندیده است که عنصری با زهد عمار و ابوذر، سلطان محمود را مدح گوید.

۱. در میان مردم، زنده ای مثل او (ابراهیم) نیست که برابری کند با او (ابراهیم) مگر صاحب قدرتی (هشام) که پدر و مادر او (هشام) پدر او (ابراهیم) است.

(ب) تعقید معنوی

چنانچه متکلمی در کلام خود، لفظی را به کار ببرد که درک معنای آن برای مخاطب دشوار شود، در حقیقت، کلامش پیچیدگی معنوی پیدا می‌کند که در اصطلاح به آن، **تعقید معنوی** گویند.

به عبارت دیگر، تعقید معنوی آن است که دلالت سخن بر مقصود گوینده، واضح و روشن نباشد و این پوشیدگی بدان جهت است که لوازم دور با واسطه‌های متعدد و گزینه‌های پنهان اراده شده است؛ مانند:

سَأَطْلُبُ بَعْدَ الدَّارِ عَنْكُمْ لِتَقْرُبُوا وَتَسْكُبُ عَيْنَايَ الدُّمُوعَ لِتَجْمُدَا^۱

تعقید معنوی در مصراع دوم شعر در کلمه «لِتَجْمُدَا» است؛ چون لتجمدا که معنای حقیقی آن خشکی و بی‌اشک بودن چشم است، به سختی بر مفهوم شادمانی و سرور دلالت دارد و شنونده که غم و اندوه را از ریزش اشک به راحتی و سرعت در می‌یابد در دریافت سرور از جمود و خشکی چشم، دچار سرگردانی و حیرت می‌شود و نیز مانند این شعر:

شمس اگر واقعه کرب و بلارا می‌دید هشت از آن پنج معین به یقین کم می‌کرد

در این شعر، رسیدن به مقصود شاعر دشوار است، زیرا خواسته و مقصود شاعر آن است که اگر خورشید، آگاهانه حادثه کربلارا دیده بود، هشت رکعت از نمازهای پنج‌گانه کم می‌شد که شاعر لوازم دوری را با واسطه‌های فراوان و قراین پنهان اراده نموده، بدین گونه: اگر خورشید، آگاهانه رخداد را دیده بود شرمگین می‌شد و اگر شرمگین می‌شد دیگر طلوع نمی‌کرد و اگر طلوع نمی‌کرد دیگر روز پدید نمی‌آمد و اگر روز نبود هشت رکعت نماز ظهر و عصر واجب نبود و از شمار نمازها کاسته می‌شد.

۱. از این پس فراق و دوری را می‌طلبم تا قرب و وصال یابم و ریزش اشک چشم (غم و اندوه) را آرزو می‌کنم تا جمود و خشکی چشم (شادی و سرور) نصیبم شود.

نکته مهم

در بسیاری از کتاب‌های بلاغی دو عیب دیگر نیز به عنوان عیوب مخّل به فصاحت آورده شده و آن؛ «تتابع اضافات» و «کثرت تکرار» است.

تتابع اضافات، از پی در پی در آمدن چند مضاف و مضاف الیه به وجود می‌آید و کثرت تکرار از مکرر آوردن یک لفظ در کلام با معنای واحد پدید می‌آید.

تتابع اضافات و کثرت تکرار را نمی‌توان به طور مطلق از عیوب فصاحت به حساب آورد و تنها در صورتی که تلفظ کلام سخت گردد مخّل به فصاحت می‌باشند و کثرت تکرار در صورتی که خالی از غرض معنوی مثل تأکید باشد مخّل به بلاغت است.

■ نمونه‌هایی از تتابع اضافات و کثرت تکرار:

لَوْ كُنْتَ كَتَمْتَ السَّرَّ كُنْتَ كَمَا	كُنَّا وَكُنْتَ وَلَكِنْ ذَاكَ لَمْ يَكُنْ ^۱
حَمَامَةٌ جَرَعِي حَوْمَةَ الْجَنْدَلِ اشْجَعِي	فَأَنْتِ بِمَرَأَى مِنْ سُعَادَ وَمَسْمَعٍ ^۲
خَوَابِ نَوْشِينَ بَامَدَادِ رَحِيلِ	بِأَزْ دَارِ دِیَادِ رَازِ سَبِيلِ
ای چشم تو چشم چشمه چشم همه	بی چشم تو نور نیست بر چشم همه
چشم همه را نظر به سوی تو بود	از چشم تو چشمه‌هاست بر چشم همه
در این درگاه که گه که گه که گه که گه که شود ناگه	مشو غره از امروزت که از فردا نه‌ای آگه

۱. اگر از داری کرده بودی همچنان که رازدار بودی، چنان بود که ما بودیم و تو، ولی افسوس که چنان نشد.
۲. ای کبوتری که در محل جرعی (مؤنث أَجْر، منطه ریگزار) در حومه جندل سکونت داری بخوان، زیرا که تو در محلی قرار داری که سُعاد (نام محبوب) تو را می‌بیند و آوای تو را می‌شنود.

فصاحت در متکلم

پس از روشن شدن معنای فصاحت در کلمه و کلام، تعریف فصاحت در متکلم آشکار می‌گردد، چرا که به شخصی متکلم فصیح گویند که به طوری طبیعی و به سهولت از کلمات فصیح و ترکیب‌های عاری از عیوب پنج‌گانه بهره‌جوید، به طوری که مخاطب بدون حیرت و سرگردانی، معنای کلام را دریابد. بنابراین شرط اصلی در متکلم فصیح، علاوه بر مهارت در علم صرف، نحو، لغت و آگاهی از فنون بلاغت، آن است که دارای ذوقی سلیم و ادیبانه بوده و آگاهی او نسبت به علوم مذکور به صورت ملکه نفسانی درآمده باشد.

الفصاحة و أقسامها

الفَصَاحَةُ فِي اللُّغَةِ: الْبَيَانُ وَالظُّهُورُ

و هي في الاصطلاح تقع وصفاً للكلمة والكلام والتمكلم.

■ فَصَاحَةُ الْكَلِمَةِ: هي خُلُوصُهَا مِنْ تَنَافُرِ الْحُرُوفِ وَالْغَرَابَةِ فِي الْإِسْتِعْمَالِ وَ

مُخَالَفَةِ الْقِيَاسِ الصَّرْفِيِّ وَالْكَرَاهَةِ فِي السَّمْعِ.

■ فَصَاحَةُ الْكَلَامِ: هي سَلَامَتُهُ بَعْدَ فَصَاحَةِ مُفْرَدَاتِهِ مِمَّا يُبْهِمُ مَعْنَاهُ وَ

تَتَحَقَّقُ فَصَاحَتُهُ بِخُلُوقِهِ مِنْ ثَلَاثَةِ عُيُوبٍ:

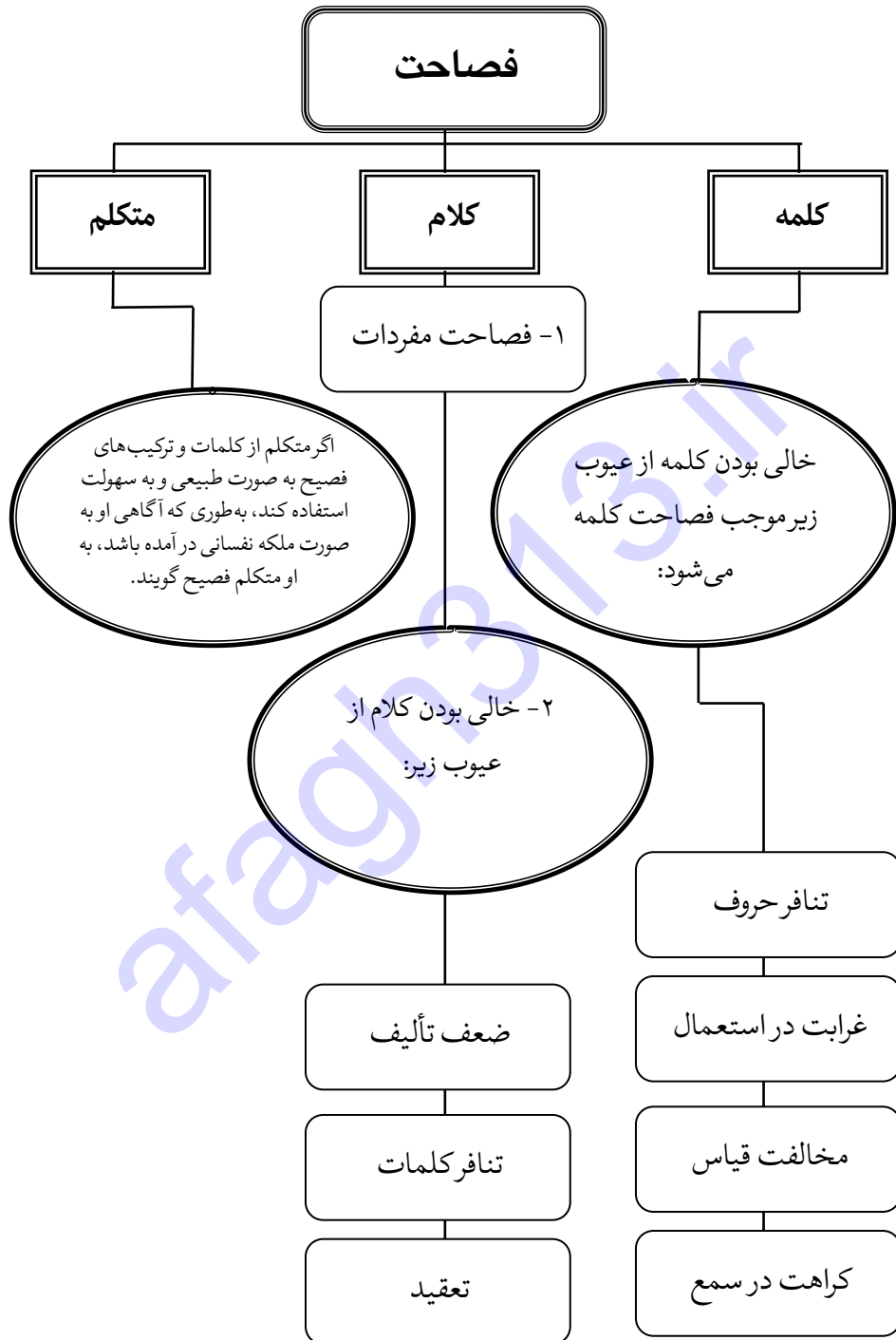
۱. ضَعْفُ التَّأْلِيفِ

۲. تَنَافُرُ الْكَلِمَاتِ مُجْتَمِعَةً

۳. التَّعْقِيدُ (اللفظي والمعنوي)

■ فَصَاحَةُ الْمُتَكَلِّمِ: هي الْمَلَكَةُ الَّتِي يَقْتَدِرُ بِهَا صَاحِبُهَا عَلَى التَّعْبِيرِ عَنِ

الْمَقْصُودِ بِكَلَامٍ فَصِيحٍ فِي أَيِّ غَرَضٍ كَانَ.



■ تمرین ۱. در عبارات زیر کلماتی آمده که یک یا دو عیب از عیوب چهارگانه در آنها وجود دارد، با ذکر نوع عیب تعیین کنید.

۱. اَسْمَعُ جَعَجَعَةً وَلَا أَرَى طَحْنًا.^۱

۲. قال امرؤ القیس: رَبِّ جَفْنَةٍ مُثْعَنٍجِرَةٍ وَطَعْنَةٍ مُسْحَنِفَةٍ وَخُطْبَةٍ مُسْتَحْضَرَةٍ وَ
قَصِيدَةٍ مُحَبَّرَةٍ تَبْقَى غَدًا بِأَنْقَرَةٍ.^۲

۳. مِنْ طَمْحَةٍ صَبِيرَهَا جَحْلُنَجَعٍ لَمْ يَحْضُهَا الْجَدُولُ بِالتَّنُوعِ^۳

۴. حَلَفْتُ بِمَا أَرْقَلْتُ حَوْلَهُ هَمْرَجَلَةً خُلِقَهَا شَيْظَمٌ^۴

۵. وَمَا شَبَّرْتُ مَنْ تَنُوفِيَةٍ بِهَامَنْ وَحَى الْجِنَّ زِيْزِيْمٌ^۵

۶. گریزان به بالا چرا بر شدی چو آواز شیر زیان بشندی

۷. شکر الله که مکی‌دیم تربت پاک پیمبر دیدیم

۱. صدای چرخش آسیاب را می‌شنوم ولی آردی نمی‌بینم.

۲. امرؤ القیس گفت: چه بسا کاسه سرریز و زخم سرشار و خطبه روان و از بر شده و قصیده نیکو که فردا... باقی می‌ماند.

۳. از یک بار نگرستن ابرم تراکم که جوی‌های متنوع از آن سرچشمه نگرفته است...

۴. سوگند خوردم به شتر ماده تیزروی که پیکری درشت داشت و با سرعت به پیرامونش رفت و آنچه پیمود از کویری که در آن، آهنگ «زیزیم» جن بود.
۵. همان.

■ تمرین ۲. در اشعار زیر، در صورت وجود عیوب مخّل به فصاحت کلام، آنها را تعیین کنید.

۱. وَالْمَجْدُ لَا يَرْضَى بِأَنْ تَرْضَى بِأَنْ
يَرْضَى الْمُؤْمَلُ مِنْكَ إِلَّا بِالرِّضَى^۱
۲. وَمَنْ جَاهِلٌ بِي وَهُوَ يَجْهَلُ جَهْلَهُ
وَيَجْهَلُ عِلْمِي أَنَّهُ بِي جَاهِلٌ^۲
۳. أَلَا إِنَّ عَيْنًا لَمْ تَجِدْ يَوْمَ وَاسِطٍ
عَلَيْكَ بِجَارِي دَمْعِهَا لَجْمُودٌ^۳
۴. گر خدا خواهد که مان یاری کند
میلمان را جانب زاری کند
۵. آن شاه شجاع گربکشد تیرو کمان را
در یک کشش ششصد و شش تیر بدوزد

-
۱. مجد از تو خشنود نمی‌گردد مگر اینکه تو راضی باشی تا گروه‌ها از تو خرسند شوند.
 ۲. و کسی که مرا نمی‌شناسد در حالی است که او از نادانی خویش بی‌خبر است و نمی‌داند که از نادانی‌اش آگاهم و می‌دانم که مرا نمی‌شناسد.
 ۳. آگاه باش چشمی که بر کشته شدن تو در شهر «واسط» نگریسته است، چشمش از ریزش اشک، خشک باد!

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین‌المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.
جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

بلاغت

معنای لغوی

بلاغت در لغت به معنای «وصول و رسیدن به چیزی» است. وقتی گفته می‌شود: **فُلَانٌ بَلَغَ مُرَادَهُ**، یعنی به مطلوبش دست یافت. هنگامی که این واژه به باب افعال و یا تفعیل برده شود متعدی می‌گردد؛ **أَبْلَغْتُ** و یا **بَلَّغْتُ**: رساندم.

معنای اصطلاحی

بلاغت در اصطلاح بر دو قسم است: **بلاغت در متکلم و بلاغت در کلام**. به عبارت دیگر: ما کلام بلیغ و یا متکلم بلیغ داریم ولی کلمه بلیغ نداریم، زیرا بلاغت مربوط به معنا و مقصود کاملی است که از متکلم صادر می‌گردد و این رسالت از لفظ مفرد ساخته نیست.

بلاغت در کلام

کلام بلیغ، کلام فصیحی است که مطابق و هماهنگ با حال مخاطب باشد. از تعریف فوق به دست می‌آید که بلاغت در کلام دارای دو شرط است:

۱. فصاحت در کلام

کلامی که کلمات آن فصیح نبوده و مجموع ترکیب کلام نیز فصیح نباشد، نمی‌تواند کلامی بلیغ باشد. به عبارتی دیگر، فصاحت، در معنای بلاغت اخذ شده است. پس هر کلام بلیغی الزاماً باید فصیح نیز باشد.

۲. مطابقت با مقتضای حال مخاطب

حال عبارت است از مجموعه زمینه‌ها و شرایطی که گوینده را به نوع خاصی از سخن وامی‌دارد تا کلامی بگوید که متناسب با مجموع شرایط زمانی، مکانی و خود گوینده و مخاطبان باشد؛ مثلاً اگر در ایام عزای سخن می‌گوید باید کلامش مناسب سوگواری باشد. اگر در مکان مقدسی سخن می‌گوید باید حرمت آن مکان را مراعات کند. اگر خود گوینده پیر یا جوان، مدیر، کارمند، استاد و... باشد باید سخنی شایسته مقام خود بگوید و اگر شنوندگان، دارای خصوصیات جسمی، روحی، اخلاقی و عقلی متفاوت باشند، باید مطابق حالت‌های هر کدام از آنان، سخن بگوید.

به طور کلی مخاطبان، دارای دو حالت اساسی هستند که هریک نیز سه حالت فرعی دارند:

۱. به حسب طبیعت و توانایی عقلی؛ یا حالت ذکاوت (تیزهوشی) دارند و یا غباوت (کند ذهنی) و یا حالتی میان این دو حالت.

۲. از نظر اعتقاد و برخورد با محتوای کلام، دارای سه حالت هستند؛ یا خالی الذهن یا مردّد و یا منکرند.

هر کدام از حالت‌ها ویژگی‌های شش‌گانه در مخاطب، موجب می‌گردد که متکلم در کلام خود خصوصیتی را رعایت کند تا کلام او مطابق مقتضای حال بوده و بلیغ گردد:

□ هرگاه مخاطب، نسبت به محتوای کلام، خالی الذهن باشد کلام بدون تأکید آورده می‌شود.

□ هرگاه مخاطب، مردّد باشد، یعنی نه معتقد باشد و نه منکر، مناسب است کلام با اندکی تأکید همراه باشد.

□ هرگاه مخاطب، منکر باشد، متکلم باید کلام خود را تأکید کند.

□ هرگاه مخاطب، باهوش باشد، کلام باید به صورت کوتاه و موجز آورده شود.

□ هرگاه مخاطب، دیرفهم و کندذهن باشد، کلام باید دارای اطناب و تفصیل باشد.

□ هرگاه مخاطب، متوسط الحال باشد، کلام نیز باید متوسط بیان شود.

بلاغت در متکلم

به متکلمی بلیغ گفته می‌شود که بتواند کلام فصیحی را مطابق با مقتضای حال مخاطبان بیان کند، یعنی قدرت شناخت استعدادهای گوناگون آنان را داشته باشد و مقتضیات حال مخاطبان و موقعیت‌های زمانی و مکانی را دریابد و در نهایت، «کلامی متناسب با شرایط مخاطبان» بگوید.

متکلم بلیغ، همان پزشک حاذقی است که در تشخیص حال و مزاج بیمار، چیره دست بوده و دارویی هماهنگ با حال بیمار تجویز کند.

در کنار امر مهم مخاطب‌شناسی در بلاغت، ملکه بودن مهارت‌های سخنوری در متکلم بلیغ، حایز اهمیت خاصی است، به طوری که بتواند به مجرد اراده هر نوع سخنی، بی‌درنگ آن را بیان کند؛ یعنی کلام بلیغ از درونش بجوشد، نه اینکه او برای ادای کلام بلیغ بکوشد.

بنابراین، گوینده‌ای که گفتار خود را بر مبنای قوانین بلاغت ایراد کند، سخنش از بیشترین تأثیر برخوردار بوده و روح مخاطبان را تسخیر خواهد کرد.